



۲۰۲۰/۱۰/۲۷



احسان الله مایار

صفحه ای از تاریخ

قسمت هفدهم

در این قسمت تغییری در متن گزارش آن به نظر خواهد خورد که از یادداشت های نویسنده بنحوی عدول می نماید. در این قسمت بعضی مطالب از دید راپورتر های کشور سوئیس و آلمان اختصاص داده شده که از دید بنده در تاریخ میهن ما درست جا دارد که بنده آنها را در همان زمان ترجمه نموده و در رسانه ها خدمت خوانندگان تقدیم نموده ام.

بدون ضیاع وقت خوانندگان اینک گزارشات را خدمت ارائه می دارم:

۱۹۸۲/۸/۴ نیو سوئزر سائیتونگ Neue Zuercher Zeitung سوئیس:

مبارزه مجاهدین افغانی بر ضد شوروی - همسفر مجاهدین در هزاره جات

راپور توسط: اویگن ریزر Eugen Riser

"جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدست هایتان و رسوا کند آنها را و نصرت دهد شما را برایشان و شفا دهد سینه های قوم مومنان را و ببرد اندوه دلهای مومنان را" (قران، سوره ۹، آیه ۱۴)

شهر کوپته پایتخت بلوچستان در جنوب غرب پاکستان در چهار راه تمدن اقوام و ملت های منطقه در ادوار مختلف قرار داشته و در این شهر ۲۰۰۰۰۰ نفری مردمان پاکستانی، هندی، ایرانی و افغانی زندگی می کنند بعد از بقدرت رسیدن کمونیستها در افغانستان و تجاوز قوای شوروی به افغانستان مردم مجبور به مهاجرت گردیده و بیشتر بسوی جنوب کشور، پاکستان، رو آوردند.

در حومه کوپته بیش از یک میلیون اتباع افغانی زیر خیمه ها و یا در میدان های آزاد زندگی می کنند. بعد از روزهای انتظار پیامی رسید که میتوانیم بسوی افغانستان حرکت کنیم. با همکار افغانی خود اسد و یک تعداد مجاهدین، با ریش های انبوه و مسلح، سوار موتر جیب فرسوده امریکایی شدیم و جانب شمال به راه افتادیم ... در مقابل قلعه سرحد داری پاکستان موتر ما توقف کرد و مامور پاکستانی یک ما را از نظر گذشتانده و بعد از تادیه ۲۰۰ کلدار به تفتیش سرحد داری راه ما جانب افغانستان باز شد.

در جریان این مدت توانستم اسرار همراهی ده نفر مجاهد را با خود دریابم. این ده نفر مربوط به (اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان) هزاره جات بوده و با چهره های بنیاد گرای مربوط به احزاب پشاور تفاوت دارند. آنان خواستار دیموکراسی در پرتو دین اسلام می باشند و وظیفه داشتند تا برای مجاهدین داخل سنگر هزاره جات از پاکستان سلاح و مهمات تهیه کنند.

عبدالقدر رهبر گروه ده نفری اظهار داشت "برایما کسی کمک نمی‌کند، کمکها صرف برای تنظیمها و احزاب در پشاور تخصیص داده شده و ما سلاح و مهمات خود را از پول اعانه اهالی هزاره تهیه میکنیم."
(قیمت کلاشینکوف معادل به ۴۰۰۰ فرانک سوئیس و تفنگ انگلیسی تولید سال ۱۹۴۲ معادل به ۲۵۰۰ فرانک سوئیس)

شب تاریک و قیر مانند ما را در آغوش دارد. مجاهدین چند دقیقه قبل نماز "خفتن" را به دربار بی نیاز خداوند (ج) ادا کردند و بعد از لحظه آرامی حکمفرما شد. قادر با صدای آرام گفت "ماباید چند ساعتی توقف کنیم و بعد از شاهراه کابل - قندهار بگذریم، بهتر است که استراحت کنی."

شاهراه کابل - قندهار مانند یک خط جادوگر است و در رسانه های جهان همیشه از آن یاد میشود و هر بار که کاروان قوای شوروی و دولتی از آن عبور میکند، مجاهدین از کمینگاه ها برآمده و بر آنها حمله میکنند. لاشه های تانکهای سوخته و موتور های زره دار در اطراف شاهراه شهادت از زد و خورد های خورد و بزرگ میدهد. موتور ما حوالی یک شب در تاریکی، با چراغهای خاموش براه افتاده. نسیم سرد صحرا وجود و رخسار انسان را نوازش میکرد. مجاهدین با تفنگهای آماده ما را همراهی میکردند و دریور که ساحه و مسیر حرکت خود را دقیقاً میدانست در تاریکی بسمتی در حرکت بود. دفعته پایه های تلفون ظاهر شد و موتور با آهستگی و احتیاط بالای شهر قیر شده به حرکت افتاد. صرف چند صد متری موتور و سر نشینان راحت سرک اسفالت را احساس کردیم و بار دیگر داخل دشت شدیم. دریور چراغهای موتور را روشن کرده و بسمت شمال در حرکت بود که ناگهان مرد مسلحی در مقابل موتور ظاهر شد و با صدای آمرانه خاموش کردن چراغ موتور را هدایت داد. بعد از رد و بدل شدن الفاظ و گفتگو های بلند و عصبانی بین طرفین بما اجازه دادند تا بسفر خود ادامه دهیم.

تمام شب راه زدیم و صبحدم خلاف انتظار دره سبزیکه به باغ بهشت شباهت داشت در بین کوه های سربفک از ما پذیرائی کرد و از میان شاخه های درختان خانه های دهاقین بنظر میخورد:

انگوری - اولین قریه ولسوالی جاغوری، دروازه هزاره جات به روی ما باز گردید. در مقابل یک دهقان خانه نسبتاً بزرگ موتور ما ایستاده شد و در سیمای مجاهدین نگرانی دیده میشد. سلاح و مهمات باعجله در موتور آماده حمل و بار میشود و موتور باعجله منطقه را ترک میکند. هنوز هم چند دقیقه نگذشته که یک گروه مجاهدین از قریه انگوری اطراف موتور را محاصره کرده و قوماندان این گروه به تحقیق از همسفران ما آغاز کرد. اولین سواش در باره سلاح و مهمات است.

غلام سخی واثق ۲۳ ساله قوماندان گروه ۴۰۰ نفری مربوط (نهضت اسلامی افغانستان) است و این گروه سیاسی است که خط امام خمینی در ایران را تعقیب میکند. بگفته غلام سخی "اگر رهبری میداشتیم که روحیه امام بزرگ را تعقیب کرده میتوانست، ما دیگر مشکلی نمی داشتیم..."

اسلام در مبارزه ما بر ضد شوروی اساس زندگی ما را تعیین میکند، الله اکبر و در عالم اسباب مشکل ما نداشتن سلاح در مقابل تانک و هیلوکپتر های شوروی میباشد. وقتی غلامی سخی از نبودن سلاح در موتور ما اطمینان حاصل میکند بما اجازه میدهد تا به سفر خود ادامه دهیم.

سنگ ماشه - منطقه مهم در ولسوالی جاغوری، صدها قلعه دهاقین مانند واحه در اطراف پراکنده قرار دارند و در مرکز در دو طرف جاده دکانها یک منزله باز بوده و به انتظار مشتری میباشد. این شهرک کوچک در بین دره خشک قرار دارد و اطراف آنرا کوه های بلندیکه، حتی در تابستان پوشیده از برف است، احاطه کرده. در جنوبی

ترین منطقه هزاره جات تقریباً ۱۵۰۰۰۰ نفر زندگی میکنند. مردم هزاره از نقطه نظر علم نژاد شناسی مربوط به نسل مغل بوده و سرجمع تعداد شان تقریباً به يك مليون نفر میرسد. مردم هزاره به لسان دری و یا فارسی، لیکن بالهجه مخصوص صحبت میکنند. اسم هزاره از لسان فارسی "هزار" اشتقاق یافته و مربوط به هزار انسان بقایای چنگیز خان میباشد. مردمان هزاره پیرو مذهب شیعه میباشد و به این اساس در افغانستان که دارای عشیره های مختلف است از یکی از اقلیت های آن نمایندگی میکنند...

سه سال قبل، در ماه می ۱۹۷۹، سنگ ماشه شاهد شاهکار نجات یکی از شخصیت های مهم هزاره جات، قربان مهتر ۷۰ ساله بود. نجات این مرد متمول و رهبر دسته از مردم هزاره جات، قسمیکه یکی از همسفران از آن صحنه یاد میکرد، شکل معجزه را داشت: "در آغاز ما ۱۲ نفر مجهز با تفنگ های شکاری يك میله اقدام به حمله به قوای دولتی کردیم. وقتی مردم جاغوری متوجه شدند که مبارزه ما برحق است با ما پیوستند و با سلاح متنوع در دست داشته به جنگ دوام دادیم. هشت شب و هشت روز جنگ آرامی نداشت تا اینکه مردم ما موفق شدند قوای کابل را شکست داده و جاغوری را فتح و آزاد کنند. ما موفق شدیم عساکر رژیم را در تله گیر آوریم. بعد خلع و گرفتن سلاح و مهمات شان آنها را آزاد کردیم که به کابل برگردند. در این سانحه جنگ ۲۰ نفر از عساکر رژیم کابل جان سلامت نبردند و از مردم هزاره ۶ نفر شهید شدند. خانواده قربان مهتر که در محاصره بود آزاد شد، لیکن در این زد و خورد يك پسر مهتر به رحمت حق پیوست."

بعد از آزاد شدن جاغوری مشکلات سیاسی جدیدی رونما گردید "ملاها و مردمان حزبی که در آغاز بقدرت رسیدن کمونیستها در کابل به ایران فرار کرده بودند با پول فراوان و سلاح به جاغوری بازگشتند و قدرت را غصب کردند قربان مهتر در صحبت خود پیش رفته گفت: حکمرانان امروزی سنگ ماشه کاری نمی کنند و در دفاتر خود نشسته و داروندار اهالی را ملکیت خود می دانند. وی علاوه کرد "(شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان) نماینده" حکومت کابل" در سنگ ماشه می باشد و ما که نه پول داریم و نه سلاح باید اوامر شانرا بپذیریم.

مانند قربان مهتر، شیخ علی وثوق الاسلام هم در باره حکام امروزی در منطقه گفتنی های و از برادران هم عقیده خود گلایه ها دارد: "ما آرزوی وحدت سرتاسری اهالی را در مبارزه علیه دشمنان اسلام و رژیم داریم، لیکن برادران ملاهای ما با ما هم عقیده نیستند و همکاری نمی کنند، بلکه آرزوی تجمع موثر، موترسایکل و دالر را در سر دارند."

در جواب سوالیکه آیا بین مردمان شیعه مذهب و سنی مذهب اختلافاتی وجود دارد و یا خیر، با درک سیاست گفت: "اسلام مانند درخت تنومندی است و برای ما مسلمانان ریشه آن یکی هست و تنها تفاوت در شاخه هاست و ما با برادران پشتون سنی روابط نیک داریم و دشمنان بیخدایان، اتحاد شوروی و کمونیست ها می باشیم".... ضمن صحبت همکارم قادر در حاشیه مرا متوجه موترهای باربردار کرد که همه نمره پلت کابل را داشتند و برای دکانداران مواد غذایی را تخلیه میکردند.

يك دکاندار بجواب سوالم گفت:

"طبیعی است که مواد مورد ضرورت ما از شهر کابل تهیه میشود". همچنان يك نفر از نمایندگان چپگرای مقاومت "صدای هزاره جات" اظهار داشت که اتحاد شوروی در مورد هزاره جات از سیاست رشوه دادن کار گرفته و به این وسیله میخواهد هزاره جات را بتصرف خود در آورد. از همین سبب که روس ها بالای جاغوری

صرف دو بار بمباران کرده و در حالیکه روس ها آنقدر دلسوز نیستند که از تخریب بیشتر خود داری کنند. مخصوصاً در همین مقطع زمان که می خواهند دره پنجشیر را از بین ببرند در برابر هزاره جات از سیاست نان و حلوا استفاده می کنند...

مهمان نوازی مردمان شرق در برابر مسافرین گرسنه از تصور اروپائی ها دور است. هر شب در یکی از قلعه ها دعوت می شدیم و با وجود آنکه تنوع در غذا دیده نمی شد اما از فروانی آن انسان تعجب میکرد. نان لواشه، کباب گوشت گوسفند و مرغ، شوربا، ماست، و چای چشمان و نفس مهمان را نوازش میکرد.

باوجود اینکه در بازار يك كيلو گرام چای ۱۸۰ افغانی، ۷ كيلوگرام برنج ۱۵۰ افغانی و يك كلچه صابون ۱۴ افغانی، و نسبت به گذشته به دو چند قیمت آن، فروخته میشود و با آنها سیل خریداران از اطراف هزاره جات قطع نمیشود

ضمن صحبت محمد جمعه قریه دار اوتکول اظهار داشت که: "دو سال قبل قیمت يك راس گاو ۹۰۰۰ افغانی بوده لیکن امروز بهای آن سه چند بلند رفته و کمتر از ۳۰۰۰۰ افغانی بدست آمده نمیتواند و از طرف دیگر فشار کار بیشتر و در عواید تغییری دیده نمیشود". وی اضافه کرد "اکثر اهالی منطقه نسبت ناتوانی در خرید مواد ارتزاقی با امراض مختلف مبتلا شده و توان فعالیت شان را از دست داده اند."

محمد جمعه دهقان ۴۹ ساله که در يك قلعه مستحکم زندگی میکند، به تناسب دیگر اهالی قریه زندگی مرفح دارد ... وی ۲۰ جریب زمین دارد که از حاصل آن ۴۲ مرد و زن و طفل امرار معاش میکنند.

قرار معلومات محمد جمعه در قریه اوتکول که ۷۰۰ فامیل زندگی میکنند و مجموع نفوس آن ۵۰۰۰ نفر میباشد موقف خوب دارد... .

عین اظهارات قریه دار را دکتور طب قریه، بابا عبدالحمید نیز تصدیق کرده گفت: "اهالی قریه بیشتر به امراض داخلی از ناحیه قلت ویتامین و کمبود مواد ارتزاقی مصاب گردیده اند که رنج بیشتر را اطفال باید تحمل کنند" ... و نسبت کمبود کود کیمیاوی و قلت تخم اصلاح شده و خشکسالی حاصل زمین سقوط کرده. يك فامیل دهقان مجبور است با حاصل ۶۰۰ كيلو گرام آرد، و چند كيلو گرام کچالو يك ساله گذاره شباروزی خود را بکند...

بهمین تناسب زندگی زن ها که تقریباً ۱۰٪ بیسواد اند با مشکلات بیشتری مواجه شده اند. بعد از به قدرت رسیدن نظام الحادی و تجاوز شوروی در افغانستان بیشتر تحت نفوذ اسلام قرار گرفته و مجبور اند برقع بپوشند و یا اینکه از منازل خود بیرون نشوند. چادری که در او اخر سالهای ۱۹۵۰ عیسوی، در نظام ظاهر شاه شاهی، از بین رفته بود، امروز نپوشیدن آن يك حرکت خلاف دین و همکاری با کمونیستها تلقی میگردد...

مواصلت ما به دایمیرداد، هنگامه ای خلق کرد و هرکس سوال کنان به گرد ما جمع شدند. یکی از آنها بمبی را که تقریباً ۱۵۰ كيلو وزن داشت و حین پرتاب منفجر نگردیده بود با کمک چند نفر بطرف بازار میکشاند. وی گفت که ۸ قلعه در اثر بمباران روسها با خاک یکسان شده است. ملك سابق قریه و آمر اداری امروزی دیمیرداد آزاد، حاجی محمد ایوب از دیدن ما اظهار خوشی کرده و از ما به نیکی پذیرایی کرد...

در پهلوی کمبود سلاح ضد تانک و طیاره مقاومت افغانی با قلت مواد لوژستیکي نیز سردچار میباشد... به این صورت میتوان گفت که روسها رژیم کابل در حالت دفاعی قرار ندارند بلکه عملیات آنها شکل تهاجمی دارد. تنها به نسبت کمبود تعداد عساکر، بغیر از مناطقیکه دارای اهمیت ستراتیژیکی میباشد، نمی توانند برای حراست مناطق دیگر در آنجا دایم مستقر شوند...

گلجان فراهی، یکی از قوماندانهای برجسته قوای مقاومت اظهار داشت که: "روسها و قوای رژیم برای تأمین کنترل شاهراه جلال آباد - کابل و قندهار و همچنان کابل - مزارشریف توجه بیشتر دارند و همچنان شهرهای بزرگ کشور که توسط این خطوط بهم مربوط شده اند مورد علاقه شان میباشد..."

گلجان فراهی که در حوزه جنوب غرب افغانستان عملیات میکند و منشی "شورای اسلامی ملت افغانستان" میباشد علاوه کرد: "مبارزه آزدیخواهی ما بامقایسه قدرت نظامی دشمن مدت طولانی را دربر خواهد گرفت و شکست آنها از راه نظامی از احتمال بدور است، مگر اینکه جهان غرب حاضر به رسانیدن کمک نظامی موثر شوند..."

قرار معلوم تا حال حکومت مصر بطور علنی و مستقیم برای مجاهدین افغانی سلاح و مهمات کمک میکند و همچنان احتمال دارد که دولت چین نیز طور غیر مستقیم برایشان کمک برسانند. یکی از مجاهدین با تبسم معنی دار خود گفت: "عساکر شوروی منبع بزرگ اکمالات ما هستند..."

گلجان فراهی اظهار داشت: "ما در نظر داریم تا يك جبهه متحد بزرگ بوجود آوریم و اختلافات تنظیمی و قومی را از بین ببریم. در حال حاضر سه گروه بر ضد رژیم دست نشانده کابل و قوای متجاوز شوروی میجنگند: احزاب معتصب اسلامی (بنیاد گراها)، تنظیمهای اسلامی ملیگراها (دیموکراتها) و کتله های چپی مارکسیستی، اما هر دو گروه بنیاد گراها و مارکسیستها چانس ندارند تا قدرت سیاسی افغانستان را بدست آورند، بلکه در آینده افغانستان تنها دیموکراتهای اسلامی قدرتی خواهند بود که صلح را در کشور تأمین کند". اینکه آرزوی، استاد سابق پوهنتون کابل، بر آورده خواهند شد نظرش بعقیده بعضی حلقات قابل سوال است...

در بازگشت بار دیگر شاهراه کابل - قندهار را بعد از نصف شب قطع کردیم و گروه های مجاهدین را در صبحدم در حالت آمادگی برای حمله از نزدیک دیدیم. هنوز چند کیلومتری طی نکرده بودیم که صدای توپ ها و آتشباری بالا شد و دود سیاه به هوا صعود کرد. در نزدیک شهر مقر از پناهگاهی صحنه جنگ را بخوبی دیده می توانستیم و وسایط طمع آتش شده یکی بعد دیگری منفجر میشدند...

باوجود اینهمه شکست و پیروزی مجاهدین عقیده دارند که: "جنگها سالها دوام خواهد کرد اما روزی ما این ملحدین را شکست می دهیم و از وطن خود بیرون می کنیم، انشاء الله."

۱۹۸۲ - ۱۰ - ۷ فرانکفورتر الگیمابینی Frankfurter Allgemeine آلمان غرب:

قوماندان قوای مرکز کشته شد

اسلام آد، ۶ اکتوبر. (AFP) يك هفته قبل جنرال عبدالودود، قوماندان قوای مرکز کشته شده و یا انتحار کرده است. این مطلب را سخنگوی یکی از منابع موثق در اسلام آباد اظهار داشت...

۱۹۸۲ - ۱۰ - ۸ فرانکفورتر روند شاو Frankfurter Rundschau آلمان غرب:

جنرال شوروی شاپووالنکو Schapowalenko کشته شد

ماسکو، ۷ اکتوبر. (AFP) روزنامه "ستاره سرخ" ارگان نشراتی اردوی اتحاد شوروی مینگارد که:

"جنرال نیکولای شاپووالنکو " حین اجرای وظیفه " کشته شد.

(در این او اخر کشته شدگان افسران شوروی را در افغانستان با استفاده ازین فورمل "حین اجرای وظیفه" به اطلاع عامه میرسانند).

۱۹۸۲ - ۱۰ - ۶/۱۷ ازوددیچی سیتونگ Sueddeutsche Zeitung آلمانغرب:

رپورتر: اولاف ایلو Olaf Ihlau

شهر بی همتا - دیدار از شهر هرات، که در رزگاران پارینه یکی از پایتختهای درخشان آسیای مرکزی بوده و بهشت روی زمین نامیده میشود.

قبل از آنکه کابل را به جانب هرات ترک کرده بتوانم ضمن صحبتیکه با ببرک کارمل داشتم با تعجب متوجه شدم که وی به محمد نوروز اشاره کرده گفت: "خوب است آقای ایلو از هرات دیدن کنند تا چشمدید خود را به خوانندگان آلمانی راپور دهند". تعجبم در این بود که هرات آن شهر ناآرام چطور توانسته زیر کنترل رژیم درآید و قوای مقاومت از هم پاشیده شده باشد. اجازه نامه ۴۸ ساعته اقامت در هرات را با علاقمندی قبول کردم و بوسیله طیارات عازم هرات شدیم.

شگفتی درمیدان هوایی هرات

ظهر امروز با مبارزین جانباز راه خدا و آزادی در نزدیک میدان هوایی هرات برخورد بدی داشتیم. محمد نوروز ترجمان که از کابل با ما همراه است بعد از صحبت مختصر با یک ناشناسی وحشترده نزد ما برگشته و اظهار داشت که:

"ما باید انتظار زرهپوش را از شهر بکشیم، رفقا درحال برایما یک عراده آنرا با بدرقه قوای امنیتی میفرستند، زیرا سفر، با تکی و یا سرویس از میدان که فاصله آن تا مرکز ۲۰ کیلو متر فاصله میباشد، خطرناک است. ممکن مورد حمله "رهزنان" قرار بگیریم." محمد نوروز، به قوم ابراهیم خیل، فارغ التحصیل لیسه امانی بوده و در جمله ۶۰۰ نفر اکتفیسیت های حزب بعد از گذشتاندن شش ماه در ماسکو و شستشوی مغزی به کابل بازگشته و مورد اعتماد رژیم است...

در میدان هوایی هرات بعد از انتظار طولانی و نوشیدن چندین پیاله چای و سایط زرهپوش عسکری ساخت شوروی وارد میدان شد. در زرهپوش اول یکی از همسفران ما با همسر و اطفالش روانه شهر شدند و در زرهپوش ۸ عراده ای دومی پنج عسکر و آمر ترانسپورت، بنام ربانی با قد و قامت هیولا مانند خود، انتظار ما را داشتند، جاگرفتیم.

پذیرایی از جانب مبارزین اسلامی

زرهپوش با سرعت ۷۰ کیلو متر بر جاده کانکرتی از میان قطار ناچوها می گذشت و در هر ۴ کیلومتر تانکهای روسی دیو پیکر، جهت کنترل عبور و مرور جاده دیده می شدند ... هنوز به پل بالای دریای هریرود، دریائیکه دره های زیبای این ولایت باستانی را "باغستان ساخته" نرسیده بودیم که دفعتاً آتشباری مسلسل آغاز گردید. چند مرمی آن در پیکر فولادین زرهپوش ما اصابت کرده و صدای آن همه سرنشینان را به هراس انداخت و درپور ما سرعت زرهپوش را بیشتر کرد .. با فاصله گیری ما از آن ساحه صدای آتشباری مسلسل خفیفتر شده و سرنشینان زرهپوش راحتتر با هم صحبت میکردند و بعد از مدت کوتاهی به داخل صحن باغ هتل شدیم. در هتل غیر از ما مسافر دیگری دیده نمیشد و پرده های ضخیم اطاقها پیش از پیش کشیده شده بود تا مبادا در تاریکی شب مورد حمله قرار بگیریم ... در فاصله دورتر از بین درختان شبح شهریکه در زمان تیموری ها یکی از پایتختهای زیبای آسیای مرکزی بوده و شهرت جهانی داشت به نظر می خورد. شهریکه آنرا بابر کبیر موسس سلسله مغول "بهشت روی زمین مینامید". هرات، شهریکه در کرانه شرق فلات ایران قرار دارد شاهد تاریخ

۲۵۰۰ ساله حکمرانان و تبهکاران در منطقه بوده و علائم آن تا هنوز پیداست. زمانی این شهر حصار کوروش ایران بوده و جهانکشای مقدونی، الکساندر، با قدرت نظامی "آریا" Areia سه صد سال قبل از زمان تولد مسیح حملات یغماگر خود را در افغانستان و هند ترتیب میکرد. در این شهر آروزها، پارتها، کوشانیها، ساسانیها و سلجوقها قدرت نشان دادند و گذشتند، زمانیکه مردم هرات قوای مهاجم چنگیزخان را تار و مار کرده و مورد غضب قوای اشغالگر مغولی چنگیز قرار گرفته و تصمیم به نابودی این شهر و مردم آنرا گرفتند و شخص چنگیز خان عقب دیوارهای حصار هرات شامل معرکه گردید. بعد از محاصره ششماهه هرات قوای چنگیز دروازه های شهر را تخریب کرده و ده ها هزار نفر آنرا کشتند و تنها ۴۰ نفر از مردم هرات از این سانحه فاجعه انگیز جان به سلامت بردند.

بحران بعدی کمتر از مصیبت چنگیز نبود که پوره ۶۰۰ سال قبل بار دیگر مردم این شهر زیر تیغ تیمور لنگ قرار گرفتند... اما دوران شاهرخ، پسر تیمور، دوره شگوفانی فرهنگ هرات بود که نمونه ای از مظاهر بزرگی و غنای آنرا میتوان در ساختمان مسجد جامع هرات بچشم دید. ما تصمیم گرفتیم از مساجد جامع که تقریباً ۴۰۰ متر از هتل، محل اقامت ما، فاصله دارد، پای پیاده رفته و از آن دیدن کنیم. عملی نمودن این تصمیم ما کار مشکلی بود زیرا مهماندار ما می ترسید که مبدا از کدام طرفی هدف مرمی "باندیتها" قرار بگیریم. بعد گفتگو و صحبت با میانجیگری ترجمان موافقه شد که این سفر پر خطر! را پای پیاده انجام داده و حرکت کنیم.

يك سفر ۴۰۰ متری با ترتیبات حفاظتی نوع فیلمهای "کوبائی" بود. بازیگران صحنه معاون والی همدوش با ربانی هیولا مجهز با کلاشینکوف، در عقب شان سه عسکر و در کنار مقابل جاده دو نفر دیگر شان مسلح و آماده آتشباری و در عقب هم يك عراده موتر تیز رفتار با سرعت قدم، که در صورت بروز خطر وسیله نجات ما بود، و کمی دورتر از آن يك عراده موتر لاری مملو از عساکر ما را بدرقه میکردند. قبل از آنکه به مسجد نزدیک شویم، عساکر داخل لاری با سرعت پایان شده و پیش از ورود ما کنج و کنار محوطه مسجد را زیر کنترل گرفتند.

چه مسجد زیبا و چه کاشی کاری ظریف!

ملای مسجد که از نظام جدید بزیر نام وظیفه معاش می گیرد ما را پذیرایی کرد و بی مقدمه از اجتماع بیش از ۱۲۰۰۰ نفر در نماز جمعه امروز یاد کرد. مسجد جامع مربوط اهل سنت است و اما در شهر مردم شیعه مذهب بیشتر زندگی میکنند. معاون والی هرات در صحبت ملا امام داخل شده و تبصره کرد که: "مردم هرات در وجود خیمنی رهبر مذهبی خود را می بینند و از طرف شب در خانه های خود پروگرام های مردهای ریشدار ایرانی را تماشا می کنند". برای اینکه یادی از والی ولایت هرات نیز شده باشد ملای مسجد در صحبت خود پیش رفته اظهار داشت که: جناب؟ والی بعضی اوقات از مسجد بازدید میکند و همچنان تحفه های گران بهاء از قبیل قالین های ساخت هرات را برای فرش مسجد اهداء میکند....

حامی و نگهبان مسجد جامع و هرات؛ فیلسوف و شاعر، صوفی قرن یازدهم، خواجه عبدالله انصاری که آرامگاه وی در ۵ کیلو متری شمال شرق شهر قرار دارد، از طرف مردم هرات احترام میشود. ما از گازرگاه با بدرقه قوای امنیتی نیز دیدن کردیم و در آستانه درگاه این مرد بزرگ شرق صدها نفر زن و مرد را، زیر نظر قوای ملیشهای رژیم، در حال دعا دیدیم.

در سالهای اخیر هرات حالت طوفانی داشت. چند بار قدرت از يك دست بدست دیگر انتقال یافت و در جریان قیام يك هفتگی هرات در سال ۱۹۷۹ - زمانیکه تره کی قدرت را در کابل بدست داشت - يك تعداد زیاد اعضای حزب خلق و پرچم و متخصصین روسی با فامیل‌های شان کشته شدند. عساکر شوروی و قوای رژیم کابل با قتل عام بیرحمانه و وحشیانه اهالی و بمباردمان شهر قدرت را دوباره بدست آورد....

ضیافت شب و معرفت با والی

والی هرات با سروصدای زیاد داخل هتل شده و بعد از مصافحه در مقام خود قرار گرفت.

علی آقا رادمرد، والی هرات با چهره از خود راضی رشته سخن را بدست گرفته بعد اظهار خیر مقدم ضمن صحبت گفت: "يك سال قبل ما و شما نمی توانیستم با این راحتی طعام صرف کرده و صحبت کنیم، لیکن امروز کنترول شهر در دست ما است و رهنان نزدیک به شهر پای گذاشته نمیتوانند" و به "سلامتی" گفته گیللاس ودکای خود را تا آخر سر کشیده و دوباره آنرا پر کرد. بعد از سه ساعت صحبت، بدون محتوی، و صرف طعام گوناگون و به سر کشیدن گیللاس های پی در پی مشروبات الکھولی ساخت اتحاد شوروی، والی شهر که با لسان آلمانی بلدیت داشت با تبختر از موفقیت های انقلاب صحبت میکرد که دفعته صدای رگبار مسلسل از باغ هتل "موفق" بلند شد. گیللاس های مشروب هنوز خالی نشده بود که سروصدای تبادل آتشباری در تاریکی شب بیشتر شد. ما در گرد میز طوری نشان میدادیم که اصلاً خبری نیست. رنگ رخسار "موش خرما مانند" والی مبدل به خاکستری شده و بدون خدا حافظی با عجله بسوی موتر زرهپوش عسکری برای نجات خود از این "بهشت آرام" حرکت افتاد.

بازگشت از هرات

بعد از صرف ناشتا زرهپوش روسی نوع ۵۱۹ به هتل آمد تا ما را به میدان هوایی باز گرداند.

در نصف راه مختصراً از فابریکه نساجی، که روزگاری ۷۰۰۰ تن پخته را به تکه های مورد ضرورت اهالی تبدیل میکرد، بازدید کردیم. در این فابریکه فعلاً ۲۷ نفر کار میکند و در آنجا بیشتر از ۵۰۰ تن پخته بدست نمی آید. کاریگران بیشتر به پاك کاری ماشینهای کروپ ساخت آلمان غرب مشغول هستند.

در میدان هوایی متخصصین شوروی پیلوتهای افغان را طریقه پرواز با طیاره های میگ ۱۵ و ۱۷ آشنا میسازد و ما با افسرده خاطری این شهر را که بار دیگر در سیر تاریخ غرق بحران است ترك گفته، به طیاره انتونوف ۲۴ داخل و عازم کابل شدیم.

۱۹۸۲ - ۱۰ - ۲۲ فرانکفورتر الگیماینی Frankfurter Allgemeine آلمان غرب:

جنگهای شدید در شمال افغانستان؟

بمباردمان دهات اطراف کابل توسط طیارات روسی

اسلام آباد، ۲۱ اکتوبر. (AFP/ AP) هفته گذشته در شمال افغانستان که تاکنون تحت کنترول قوای رژیم قرار داشت جنگهای شدیدی آغاز گردیده است. قرار راپور واصله از اسلام آباد دو هفته قبل مجاهدین موفق شدند تا حلقه دفاعی قوای رژیم و عساکر شوروی در ناحیه منگجگ، در نزدیکی قشله عسکری اچه را بکشانند و راه عبور و مرور مجاهدین را باز کنند. قرار معلوم در این جنگ ها بیشتر از ۳۵ نفر عساکر شوروی کشته شه اند. همچنان شهر مزار شریف، که ۱۰۰ کیلو متر از سرحد شوروی فاصله دارد و با قوای بزرگی حفاظت میشد از کنترول شبانه عساکر رژیم کابل و شوروی بیرون شده و صرف در جریان روز میتواند در اطراف منطقه قدرت

نمایی کنند. قرار معلوم گروه های مقاومت در شمال افغانستان باهم ائتلاف کرده و دسته جمعی عملیاتیهای موفقانه انجام می دهند...

راپور علاوه می کند که از مدت سه هفته باینطرف طیارات شوروی طور سیستماتیک دهات اطراف شهر کابل را بمباردمان کرده و چنان مینماید که میخواهند اهالی را مجبور به ترك مناطق شان کنند و با این تكتيك خود را از جنجال شان رهایی بخشند ... قرار راپور واصله از دهلی جدید در هفته گذشته مجاهدین به میدان هوایی بین المللی کابل چندین راکت پرتاب کردند، لیکن موفق نشدند، طیارات دی سی ۱۰ خط هوایی آریانا، را که هدف شان بود از بین ببرند...

قوای مقاومت افغانی بار دیگر از استعمال سلاح کیمیای بر ضد مجاهدین و اهالی کشور حرف میزنند. حزب اسلامی افغانستان، مجهزترین گروه جهادی یکی از محبوسین شوروی را به نمایندگان آژانسهای خبر رسانی معرفی کرد تا چشمدید خود را در باره استعمال سلاح کیمیای راپور دهد.

نیکو لایووویچ موشیکوف Nikolajowitsch Moschikow که در بامیان دستگیر و به دین اسلام مشرف شده اظهار داشت که: "اقلاً نه نوع سلاح کیمیای با تاثیرات فوق العاده خطرناک تا حال در مناطق جنگ از طرف عساکر شوروی استفاده شده است و هنوز هم سلسله آن قطع نگردیده". موشیکوف ۲۰ ساله علاوه کرد که تا زمانیکه وی در قطار عساکر شوروی بر ضد مردم افغان می جنگید، اقلأ ۲۲ نفر عسکر افغانی به ازبکستان برای فراگیری تجربه در استعمال سلاح کیمیای فرستاده شده بود که شاید فعلاً در عمل شامل جنگ باشند از اینکه موشیکوف چی وقت دستگیر شده معلوماتی بدست آمده نتواست...

۱۹۸۲ - ۱۰ - ۲۶ فراکفورتر الگیمایی Frankfurter Allgemeine آلمان غرب:

مامورین عالیرتبه افغانی به پاکستان پناهنده شدند

اسلام آباد، ۲۵ اکتوبر. (AP) سه نفر از شخصیتهای مهم افغانی و مامورین رژیم کابل موفق شدند از سرحد پاکستان عبور کرده و در آنجا پناه یابند. قرار راپور های واصله از منابع موثق کسانیکه در این او اخر به پشاور مواصلت کرده اند عبارتند از: پروفیسور عبدالسلام عظیمی، استاد حقوق و معاون پوهنتون کابل، پروفیسور محمد موسی اشعری و غلام محمد سکندر، پناهندگان از اختناق در کابل و ملوث بودن محیط دانشگاه به افکار کمونیستی معلومات داده و همچنان از گیر و گرفت و اعدام مردمان بیگناه، بنام مخالفین رژیم، راپور داده اند.

ادامه دارد